

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

خلیل الله معروفی  
۰۱ جنوری ۲۰۲۵

## چند ضرب المثل "الله بسم الله" کابلی

(قسمت اول)

چنان، که باربار ضمن مقالات متعدهم تذکر داده ام، برداشت و دریافت من حکم میکند تا "ایجاد زبان" را به حیث "بزرگترین و مهمترین دستاورد بشریت در تمام طول تاریخ" بشماریم. "انسان" در واقع با "قدرت بیان" خود، "انسان" شده است، چون از همین طریق تهداب "زندگانی اجتماعی" گذاشته شد، که منتج به بسا دستاوردهای ثانوی بشری گردید؛ از قبیل پرورش فرهنگ و علوم و فنون و صنایع، که همه کارهای مشترک و جمعی انسانها در طول قرون و اعصار متمادی شمرده میشوند؛ و اگر انسان "قوة بیان" نمیداشت، این همه دستاوردها هرگز و هرگز به میدان آمده نمیتوانستند. پس اگر امروز بشر خود را بدین جایگاه شامخ و والای تمدنی و علمی و فنی و ثقافتی رسانیده و در صدر تمام جانداران روی زمین قرار داده است، همه از برکت "موجودیت زبان و قوت بیان" بوده است، که در واقع زمینه و بستر پرورش علوم و فنون و فرهنگ و همه دستاوردهای ثانوی دیگر بشریت شمرده میشود!!!

اهل زبان به همه کسانی اطلاق میشود، که به زبانی تکلم میکنند؛ مگر در رأس همه توده های ملیونی انسانها؛ یعنی - همین مردم عوام - قرار دارند، که با فهم و فراست جمعی خود، رول و جایگاه خاصی را در رشد و انکشاف زبان بازی میکنند. من، که عمری ست خود را با "زبان عامیانه کابلی" مصروف ساخته ام، از دست اول میدانم، که مردم عوام در انکشاف زبان چه نقشی را بازی کرده اند و میکنند. دور نرویم و دو گوشه و بلکه دو ستون خاص از دستاوردهای زبان را مد نظر بگیرم، که با چه مهارتی به وجود آمده اند:

- یکی اصطلاحات عامیانه

- و دیگر ضرب المثلهای عامیانه

گرچه در ایجاد این دو گوشه زبان تمام اهل زبان سهم دارند؛ مگر سهم مردم عوام و بالخاصه - عوام الناس بیسواد، که اعراب "گشنه پرزور" ضرب المثل "العوام کل الانعام" (عوام مانند حیوانات هستند) را در موردشان استعمال کرده اند - درینجا غیر قابل انکار است. بلی؛ همین توده های ظاهراً بیسواد و تعلیم ندیده و دور از علوم و معارف، از چنان شعور و فراست عمیق و فراگیر جمعی برخوردار هستند، که با دستاوردهای غیر قابل باور و غیر قابل انکار خود، همیشه مایه حیرت اهل فن و خداوندان فضل و ادب گشته اند. گرچه ضرب الامثال را بعضاً ساخته و پرداخته اهل "فضل و ادب و شاعران" نیز می‌شمارند، مگر اگر به کُنه موضوع دقت شود، این نخبگان در اکثریت مطلق موارد،

همان مثل‌های عامیانه و مردمی را در کلام خود گنج‌انیده و گویا به نام خود ثبت کرده اند. از بهر مثال نشیده بس مشهور "ناصر خسرو بلخی" در مورد عقاب فلکتاز و بلندپرواز، زبانزد عام و خاص ادب دری ست. درین داستان زیبا و پُرطمطرق، این بیت را به حیث "کلید فتح" میخوانیم:

چون نیک نظر کرد، پر خویش دران دید      گفتا ز که نالیم؟؟؟، که از ما ست، که بر ما ست!!!

"حکیم ناصر خسرو بلخی" ضمن پرورش این داستان شاهوار، در واقع ضرب المثل مشهور عامیانه و مردمی وقت خود؛ یعنی "از ما ست، که بر ما ست" را از زبان عوام الناس تضمین کرده است؛ و از کجا معلوم است، که حکیم فرزانه بلخ؛ یعنی "ناصر خسرو" این داستان را فقط و فقط جهت تضمین همین ضرب المثل، خلق نکرده باشد؟؟؟ درین خصوص مثل دیگر عامیانه کابلی عین موضوع را چنین بر زبان میراند:

«درخت گفته، که آگه دسته تیر از خودم نمیبود، مره زده نمیتانست!!!»

"زدن درخت" درینجا به معنای "قطع کردن درخت" و یا "پی کردن درخت" است. این مثل از زبان درخت میگوید، که اگر دسته تیر از خود درخت نمیبود، قطع کردن درخت هم ممکن نمیشد؛ البته با معیارهای همان زمان، که قطع درختان با تیر صورت می‌گرفت.

و اگر رشته سخن را نگسلیم، باید گفت، که اگر حضرات "مولوی و سعدی و حافظ و بزرگان دیگر" ضمن اشعار آبدار خود مثل‌هایی را بیان کرده اند، عین قضیه در موردشان نیز صدق میکند. چون انشاد ضرب المثلها، کار جمعی و کار توده های ملیونی مردم است، نه کار اهل لفظ و قلم و به اصطلاح "نخبگان". البته و صد البته نباید انکار کرد، که بعضاً سخن‌گیری یک فرد چنان مقنع می‌افتد و در دلها مینشیند، که زبانزد خاص و عام جامعه میشود و کسوت مثل و ضرب المثل را بر تن میکند. بلی و صدها و هزاران آری و نعم، که اصل مهم در همه حال و احوال، "پذیرش عام مردم یک کتله جغرافیایی" ست، چون یک سخن ناب و قانع کننده - از هر جایی، که جهیده باشد - تنها و تنها با "اقبال و پذیرش عامه"، جامعه و حلیه "ضرب المثل" را بر تن کرده میتواند!!!

"ضرب المثل" یک ترکیب عربی ست، که جزء اصلی آن "مثل" است؛ و "مثل" چیز دیگری نیست، جز "مثال". پس ضرب المثل در واقع "مثال زدن" از ماسبق است و آنچه در گذشته رخ داده است. ضرب المثل را نباید با دیده کم‌نگریست، چون "مثل" ممثل و معرف کرکتر جمعی و نماینده صادق فرهنگ و در واقع "سنگ محک" طرز تفکر یک اجتماع بشری شمرده میشود.

یک نکته را باید مؤکداً در نظر داشته باشیم، که هم "اصطلاحات"؛ و به فرموده "علامه صلاح الدین خان سلجوقی" - "مصطلحات" - و هم "ضرب المثلها" معمولاً به مفهوم "سمبولیک" استعمال می‌گردند؛ و این بدین معناست، که نه "اصطلاحات/مصطلحات" و نه "مثلها/ضرب المثلها" را هیچگاه نباید و نشاید "باللفظ و تحت اللفظ و لفظ به لفظ" تلقی و تعبیر و تفسیر و تأویل کرد!!!

هر کتله اجتماع بشری (مجتمع بشری) در طول هستی خود، موجد فرهنگ و کرکتر جمعی و بُرش فکری خاص و مخصوص خود است؛ و مثلها و یا ضرب الامثال، بالخاصه و بلکه بالاخص نماینده اصیل چنین فرهنگ و کرکتر و طرز تفکر جمعی هستند؛ و چه خوش گفته اند:

«هرکه بامش بیش، برفش بیشتر!!!»

و این بدین معناست، که هر مجتمع بشری با ذات و کیان و خاصیت جمعی خود، میتواند نظر به نقاط دیگر یک کشور از کیفیت بهتر و بالاتر فرهنگی برخوردار باشد. در مملکت عزیز ما، مردمان بومی کابل - که در ذات و اصل و نهاد خود متشکل از اقوام مختلف وطن هستند - بزرگترین ممثل "فرهنگ متعالی و متعادل" بوده اند، که نقاط دیگر کشور

را تحت الشعاع خود قرار میدادند و بالوسیله رول مرکزیت و رهبری و رهنمائی و به اصطلاح فیشنی ایرانی "نقش مدیریت" بقیه نقاط کشور را به عهده داشتند.

بعد ازین مقدمه میکوشم گوشه هائی از امتثالات عوام کابلی را پیش روی خواننده ارجمند و علاقه مند به فرهنگ خودی بگذارم. باید اقرار کرد، که پهنای ضرب المثلها به گفته ملاصاحبان "لا تُعَدُّ و لا تُحْصَى"؛ یعنی نهمار و خارج از حدّ شمار است. بدون مبالغه میتوانم گفت، که تنها این کله سرگشته و پریشان، همین اکنون حد اقل بیست هزار ضرب المثل کابلی را در پنهانخانه مغز خود محفوظ میدارد!!! ازین میان میکوشم ضمن قسمتهای مختلف این سلسله، جوقه هائی از این گنجینه پرشکوه و شایگان را بیرون آورده و در سینی اخلاص بگذارم و پیشکش حضور افخم خوانندگان باتقافت و فهم و دراک بکنم. نوبت و سلسله مراتبی در کار نیست؛ و "هرچه پیش آمد، خوش آمد" گفته به تقدیم مثلها میپردازم. مگر پیش از آن قرضدار شرح اصطلاح عنوان این سلسله ام. مراد از ترکیب بس زیبا و منحصر بفرد "الله بسم الله" است، که اینک در موردش چیزی باید گفت:

"فرزند" همیشه عزیز است، مگر در زمان قدیم، که مرگ و میر اطفال خردسال بسیار شایع بود، کمتر کودکی میتوانست دوره پرتلاطم و آغشته با "امراض طفولیت" را به سر رساند. در چنین حالتی بود، که والدین قدر کودکان خود را به نکوئی و بلکه به طور احسن میدانستند و هر گام و قدمی را، که اطفالشان برمیداشتند، با ذکر "الله" و "بسم الله" مادران بدرقه میشد؛ چنین شیوه در روستاها و نقاط دورافتاده از شهرهای کشور ما معمولتر بود، چون داشتن فرزند از نگاههای مختلف ضامن و تضمین کننده هستی و کیان یک خانواده شمرده میشد؛ و از همین خاطر بود، که اگر کسی از تعداد اطفال کدام مادر میپرسید، در جواب میشنید:

«فقط همی چند دانگک الله بسم الله»

پس اصطلاح "الله بسم الله" - و یا "الله و بسم الله" - معادل ترکیب وصفی "نازدانه" و "بیحد عزیز و ارجمند" است. بعد ازین شرح میروم به معرفی کردن تعدادی از ضرب المثلهای بسیار معمول و مشهور عامیانه کابلی؛ و عنداللزوم به شرح بعضی از آنها نیز میپردازم:

#### ۱ - بُزِ موره شاخ زری (بز مرده، شاخ زری)

معادل این ضرب المثل را در مثل "مشت بسته، هزار دینار" مییابیم، ازین رو شرح آن را بدان مثل موكول میكنم.

#### ۲ - مهمان سگ صاحبخانه س (مهمان سگ صاحبخانه است)

این مثل یک حقیقت مسلم را بیان میکند، که مهمان معمولاً تابع طبع و خواست صاحبخانه میباشد.

#### ۳ - مهمان عزیز خداست

درین مثل سخن از قداست مهمان میروود و این بدین معناست، که مهمان را نشاید خوار نگه داشت.

#### ۴ - ده پیش روی مهمان پشکه پشت نگو!!! (در پیش روی مهمان، پشک را پشت نگو!!!)

"مهمان" در نزد کابلیان قدیم و اصیل آنقدر از حیثیت و وقار و اعتبار برخوردار بود، که نباید در پیش رویش حتی پشک را پشت میگفتند، تا مهمان به اصطلاح "به خود نخورد!!!"

#### ۵ - مهمانه مهمانوار، صاحبخانه ره چربتر (مهمان را مهمانوار، صاحب خانه را چربتر!!!)

این مثل بدین معناست، که صاحب خانه به بهانه مهماندارى و عزت کردن مهمانان، در واقعیت امر، غم شکم خود را میخورد و به اصطلاح "شکم خود را چرب میکرد".

#### ۶ - میمان میمانه خوش نداره، صاحب خانه هردویشه (مهمان مهمان را خوش ندارد، صاحب خانه هردویش را)

همان قسمی، که دو شاه در یک اقلیم نمیکنند، دو مهمان هم در عین زمان باهم جور نمی آیند.

۷ - همو زمینی میدانه، که آتش سرش میسوزه!!!

این مثل حکایت از آن دارد، که هیچکس از پهنا و عمق درد و غم کس دیگری آگاه نمیشود!!!

۸ - عزیزکده خدا ره خوار نساژین!!! (عزیزکرده خدا را خوار نسازید!!!) یکی از مثلهای بسیار مشهور کابلیان قدیم و

اصیل است؛ یعنی هیچگاه "سیدها و اولاده پیامبر خدا" را خوار و حقیر شمارید!!!

شاعر نامدار افغانستان، "جیلی غرجستانی" فرماید:

عزیزکرده پروردگار، جد من است

چرا به چشم شما همچو خاک ره خوارم؟؟؟

مراد از "عزیزکرده پروردگار" (عزیزکرده خدا) همانا حضرت "پیامبر اسلام" بود؛ و "عبدالواسع جیلی غرجستانی"،

که خود را "سید" و از "سلاله و اولاده و از صلب حضرت محمد" میدانست، در تعجب افتاده بود، که چرا در نزد ابناء

و احفاد روزگار خود، چنین خوار و بی مقدار شمرده میشود؟؟؟

نسخه ای از دیوان اشعار "جیلی غرجستانی" را، که من دارم، به تصحیح "داکتر ذبیح الله صفا" بیرون آمده است؛ و

همدرینجا قابل تذکر و بلکه تأسف میدانم، که مصحح دیوان "جیلی غرجستانی"؛ یعنی "داکتر ذبیح الله صفا" - به مانند

اکثریت مطلق دانشمندان ایران - از کیف و کان و مشخصات "دری افغانستان" کوچکترین اطلاعی نداشت؛ از همین

خاطر است، که وی در تصحیح و تحشیه و تعلیق این دیوان بسا نکات را غلط و کاملاً دور از تداولات لغوی و دور از

عرف و رسم و رواج مردم افغانستان، تشریح کرده است!!!

۹ - قصاب قصابی میکنه، کلبچه روز خوده گم میکنه (قصاب قصابی میکند، کلبچه روز خود را گم میکند)

"کلبچه" کنایه از شخص "بیکار و بی روزگار" است. این ضرب المثل در مورد کسانی صدق میکند، که وقت عزیز

خود را بیهوده تلف مینمایند!!!

۱۰ - دوری و دوستی

از امثال بسیار عام مردم ماست، که همیشه صادق افتیده است.

۱۱ - گر در یمنی، پیش منی، ور پیش منی، در یمنی!!!

این مثل حالت ادبی و شاعرانه تر مثل "دوری و دوستی" را انعکاس میدهد.

۱۲ - شتره دیدی، بگو نی!!! (شتر را دیدی، بگو نی!!!)

این مثل، همان ضرب المثل "یک نی و صد آسان" را تداعی میکند.

۱۳ - نیکی ره بدی س!!! (نیکی را بدی ست!!!)

تجربه نشان داده است، که انسانها غالباً ناسپاس اند و قدر نیکی را نمیدانند. در قرآن عظیم الشان در مورد "انسان" از

کلمه "کفور" (به وزن "غفور و صبور و شکور و جسور") استفاده شده، که معنای دقیقش "بیحد ناسپاس" است!!!

۱۴ - نیکی ره نیکی، بدی ره سزا!!! (نیکی را نیکی، بدی را سزا)

۱۵ - زن مورده ره زن بتی و زن طلاقه سنگ!!! (زن مورده را زن بده و زن طلاق را سنگ!!!)

این مثل در ورژن موجزتر "زن مورده را زن بتی، زن طلاق را نی" نیز استعمال میشود.

ادامه دارد